

ریشه و معنای برخی از واژه های مقاله دوستی نوشته موسی تقی زاده :

به توصیه موسی هنگامی که به دنبال معنای واژه ها در فرهنگ معین می گشتم و آنها را پیدا می کردم یکی دو واژه پیشتر و پسینتر از خود واژه مورد نظر را نیز نگاه می کردم این کار موجب می شود که چشم و ذهن مان با واژه ها و معنایشان و مفهوم درست شان، آشناتر باشد و آگاهانه تر . به همین خاطر پیشنهاد می کنم که اگر زمان و وقت کافی دارید خودتان از فرهنگ معین یا دهخدا به دنبال واژه ها بگردید. چنانچه زمان کافی ندارید از این پیوست مقاله دوستی بهره ببرید.

بردیا گوران

۸۵،۱۱،۱۶

دوستی : یاری، رفاقت، عشق، محبت

عشق : به حد افراط دوست داشتن، دوستی مفرط

دانش : علم و معرفت

تجربه : آزمودن، آزمایش کردن

تعاطی داشتن : با هم در امری مشورت کردن، فرا گرفتن امری را، چیزی به یکدیگر دادن، داد و ستد کردن، فراگیری- تعاطی

افکار یعنی مبادله اندیشه ها و مشورت کردن

تربیت : پروراندن، پروردن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن

فرهنگ : فرهنگ از دو بخش درست شده است بخش نخست آن « فر » یا فره (پهه *freh*) به معنای خوب و پسندیده و بخش

دیگر « هنگ » به معنای بیرون کشیدن.

ملحوظ : به گوشه چشم نگریسته، ملاحظه شده،

مضافا : علاوه بر این، بعلاوه

وارستگی : آزادی، رهایی، فروتنی، آزادگی، حریت

ملاک : اصل هر چیز، مایه، معیار

نگارنده : نقاش، نویسنده، در اینجا منظور نویسنده است.

گوئیا : قید شک و تردید و ظن، گویی، پنداری

مُفاد : آنچه بطور فایده و بهره یافته شده، معنی، مفهوم ، در تداول به غلط *mafad* تلفظ می شود.

ضرور : واجب، لازم، بایسته

تساهل : سهل گرفتن بر همدیگر، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن- برگرفته از کتاب آزادی و آزاد فکری (۷مقاله) نوشته مجتبی

مینوی

تسامح : جوانمردانه آسان گرفتن، همدیگر را آسانی کردن، نرمی و ملایمت به پاس خاطر کسی- برگرفته از کتاب آزادی و آزاد

فکری (۷مقاله) نوشته مجتبی مینوی

خویشتن : شخصیت، منش، ذات

لیاقت : شایسته بودن، درخور بودن، شایستگی، سزاواری، برازندگی

مُصاحبت : هم صحبت شدن با کسی، یار شدن، همدمی

رفاقت : رفیق شدن، همراهی کردن، دمسازی، یاری

ازدواج : جفت گرفتن، زن کردن، شوهر کردن، با یکدیگر جفت و قرین شدن، رابطه ای حقوقی است که برای همیشه یا مدت

معین بوسیله عقد مخصوص بین زن و مرد حاصل شده و به آنها حق می دهد که از یکدیگر تمتع جنسی ببرند، زناشویی

روان پریشی : حالتی از رفتار انسان که در آن روان فرد پریشان، آشفته، پراکنده و مضطرب می شود.

تعلق : آویخته شدن، در آویختن، دلبستگی داشتن

امعان : ژرف نگریستن، به دقت نگاه کردن، دور اندیشیدن، غور کردن، نگاه کردن با زیرکی و فراست

تَغییر : گشتن، گردیدن، دیگرگون شدن، دگر شدن، برآشفتن، خشمگین شدن، تبدل، گردش

تشدید : سخت گرفتن، سخت کردن، تکرار کردن یک حرف، استوار گردیدن

شدن : گشتن، گردیدن، از حالی به حالی آمدن، انجام یافتن، اجرا گشتن، رفتن، گذشتن، میل کردن، تجاوز کردن، روان گشتن

جوهره : اصل و خلاصه هر چیز، عربی شده گوهر

ذی : صاحب، خداوند، دارا، مالک

مُدِرک : ادراک کننده، دریابنده،

صمیمیت : یگانگی، یکرنگی، یکدلی

انسانیت : مردمی، انسان بودن، تربیت و اخلاق نیک از مشخصات انسان است.

ادراک : در رسیدن به، رسیدن کودک به بلوغ و میوه و حاصل گیاه به پختگی، دریافتن، فهم کردن

جولان : گشتن، گردیدن، تاختن، تاخت و تاز، دور زدن

جهان : کیهان، گیهان

جهنده : جست زننده، جست و خیز کننده، پرنده

زیبا : زیننده، شایسته، نیکو، قشنگ، خوشگل

ریاضت : تحمل رنج برای تربیت خود یا دیگری، تمرین، کوشش

انضباط : سامان گرفتن، خوب نگاهداشته شدن، نظم داشتن، آراستگی، نظم و ترتیب

امساک : باز ایستادن، خودداری کردن از خوردن غذا، خاموش شدن، باز داشتن، کم خواری

انسجام : روان بودن، روان شدن

مذموم : نکوهیده، بد، زشت

هنجار : هنجار به معنی گشتن، گردیدن، راه، طرق، قاعده، قانون، روش، رفتار می باشد.

نیاز میدارند : نیاز می دارند یعنی هدیه ای که برطرف کننده نیاز و احتیاج کسی است که به او هدیه یا تجویز می کنند.

لوگوتراپی : هستی درمانی، معنی درمانی، لوگوتراپی بر دو بخش لوگو+تراپی است که لوگو از «لوگوس»، که یک واژه یونانی است

و به «معنی» اطلاق می شود. و بخش دوم که تراپی می باشد نیز به «درمانی» اطلاق می شود. لوگوتراپی که به وسیله پاره ای از

نویسندگان «مکتب سوم رواندرومانی وین» نیز خوانده شده است؛ بر معنی هستی انسان و جستجوی او برای رسیدن به این معنی

تاکید دارد. بنا بر اصول لوگوتراپی، تلاش برای یافتن معنی در زندگی اساسی ترین نیروی محرکه هر فرد در دوران زندگی اوست.

کوتاه سخن اینکه وظیفه لوگوتراپی این است که انسان را در یافتن «معنا» در زندگی، اندیشه های پنهانی وجود و معنای نهفته

آن یاری کند. از کتاب انسان در جستجوی معنا نوشته ویکتور فرانکل

مُجمل : کوتاه، سخنی که معنی آن به شرح و تفصیل نیاز داشته باشد

صوری : ظاهری، سطحی

گذرا : گذرنده، زودگذر، موقت

مُبرهن : آشکار شده، با دلیل و برهان ثابت شده

منابع

فرهنگ معین

کتاب آزادی و آزادفکری نوشته مجتبا مینویی

کتاب انسان در جستجوی معنا نوشته ویکتور فرانکل